

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 194 و 195 و 196

(جلسه هشتاد و پنجم)

- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسين بن سيف عن اسحاق بن عمار رفعه قال: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أراد الحرب دعا نساءه فاستشارهن ثم خالفهن».
- علی عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن بعض اصحابه عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: «استعیدوا بالله من شرار نساءکم و كونوا من خيارهن علی حذر و لا تطيعوهن فی المعروف فیدعونکم الی المنکر و قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : النساء لا يشاورن فی النجوى و لا یطنن فی ذوى القربى إن المرأة اذا أسنت ذهب خیر شریها و بقى شرهما و ذلك أنه یعقم رحمها و یسوء خلقها و یحتد لسانها و أن الرجل إذا أسنّ ذهب شرّ شطریه و بقى خیرهما و ذلك أنه یؤوب عقله و یستحکم رأیه و یحسن خلقه».
- از رسول خدا - صلى الله عليه وآله - : «...و اذا كان امرؤکم شرارکم و اغنیؤکم بخلاؤکم و امورکم الی نساؤکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها»¹.
- ابو عبدالله الاشعری عن بعض اصحابنا عن جعفر بن عنبسة عن عباد بن زیاد الاسدی عن عمرو بن ابی المقدام عن ابی جعفر علیه السلام و احمد بن محمد العاصمی عن حدثه عن معلى بن محمد البصرى عن علی بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير عن ابی عبدالله - عليه السلام - قال: «فی رسالة امیر المؤمنین - عليه السلام - الی الحسن - عليه السلام - لا تُملک المرأة من الامر ما یجاوز نفسها؛ فإن ذلك أنعم لحالها و أرحى لبالها و أدوم لجمالها؛ فإن المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة و لا تعد بكرامتها نفسها و اغضض بصرها بسترک و اکفها بحجابک و لا تطمعها أن تشفع لغيرها فیمیل علیک من شفعت له علیک معها و استبق من نفسک بقية؛ فإن إمساکک نفسک عنهن - و هن یرین أنك ذو اقتدار - خیر من أن یرین منک حالا علی انکسار»².
- در این ارتباط، روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در متون حدیثی شیعه و اهل تسنن و برخی پژوهش های جدید - از جمله دو پژوهشی که از آن ها یاد کردیم - وجود دارد، لکن ضرورتی در ذکر آن ها در این مجال نیست و در آن چه نقل شد غنا و کفایت است.
- (ز گروه (ادعا شده) دال بر نهی زنان نسبت به خروج از منزل بدون اذن شوهر و توصیه به توضیقاتی بر آنان! توجه کنید:
- محمد بن علی بن الحسين باسناده عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد عن الصادق عن آبائه - عليهم السلام - عن النبي - صلى الله عليه وآله - فی حدیث المناهی، قال: و نُهی ان تخرج المرأة من بیتها بغير اذن زوجها، فان خرجت لعنها کل ملک فی السماء و کل شیء تمرّ علیه من الجن و الانس حتی ترجع الی بیتها. و نهی ان تتزین لغير زوجها - فان فعلت كان حقاً علی الله - عزوجل - ان یحرقها بالنار و نهی ان تتکلم المرأة عند غیر زوجها ذی محرم اکثر من خمس کلمات مما لا بد منه...»³.
- در این پیوند برخی روایات دیگر نیز وجود دارد، از قبیل روایت معراج که در آن آمده است:
- رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمودند: «یا علی! لیلة اسرى بی الی السماء رایت نساء من امتی فی عذاب شدید...و أما المعلقة برجلیها فانها کانت تخرج من بیتها بغير اذن زوجها...»⁴.

در این روایت تجسم اعمال به شکل مناسب کار به نحو ظریفی بیان شده است؛ مثلاً در خروج از منزل بحث معلق شدن به دو پا مطرح شده است. در ارضاع به فرزندان غیر شوهر بدون اذن او معلق شدن به دو پستان عنوان شده است. و...
(پایان جلسه)

- عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: «ان الله خلق آدم - علیه السلام - من الماء و الطین فهمة ابن آدم فی الماء و الطین و خلق حواء من آدم فهمة النساء فی الرجال فحصنوهن فی البیوت».⁵
- در روایت دیگر در بخش آخر آن آمده است: «احبسوا نساءکم یا معاشر الرجال».⁶
- ابن ابی جمهور فی درر اللآلی عن النبی - صلی الله علیه و آله - انه قال: «أخروهن من حیث اخرهن الله».⁷
- در کتاب کافی بابی هست با عنوان «باب فی تأدیب النساء» و این احادیث در ذیل آن ذکر شده است:
- علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوافلی عن السکونی عن ابي عبدالله - علیه السلام - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : «لا تنزلوا النساء بالغرف و لا تعلموهن الكتابة و علموهن المغزل و سورة النور».
- عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، عن علی بن اسباط عن عمه یعقوب بن سالم رفعه قال: قال امیر المؤمنین - علیه السلام - : «لا تعلموا نساءکم سورة یوسف و لا تقرؤهن إياها فإن فیها الفتن و علموهن سورة النور فإن فیها الموعظ».
- عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الأشعری عن ابن القداح عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: «نهی رسول الله - صلی الله علیه و آله - أن یركب سرج بفرج».
- عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن علی عن اسماعیل بن یسار عن منصور بن یونس عن اسرائیل عن یونس عن ابی اسحاق عن الحارث الاعور قال: قال امیر المؤمنین - علیه السلام - : «لا تحملوا الفروج علی السروج فتهيجوهن للفجور».

نکته: محدث شهیر علامه مجلسی با مسلم انگاشتن بودن پیامبر - صلی الله علیه و آله - در مثل حدیث ابن القداح (نهی رسول الله (ص) ان یركب سرج بفرج) در صدد بیان حکم شرعی و مسلم انگاشتن عدم امکان التزام به حرمت در موضوع روایت، نهی را حمل بر کراهت کرده است.⁸ باید پرسید: آیا این نهی یک نهی شرعی و دال بر حکم شرعی است یا میتوان برای امثال این روایات توجیهی موجه و صحیح دیگری داشت که منظور پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امام صادق - علیه السلام - (که حدیث را نقل کرده اند) آن توجیهی بوده است؟ در این زمینه باید تحقیق شود؛ چنان که نباید در مرحله تحقیق از آن غافل شد. نقل روایات در این مجال تمام شده، تلقی می‌کنیم در حالی که متتبع به آثار دیگری نیز بر می‌خورد. البته به این نکته هم باید متفطن بود که بسیاری از این روایات به یک سخن از یک معصوم - علیه السلام - بر می‌گردد که به دلیل نقل‌های متعدد، متکثرنما شده است. دقت در نقل‌های گذشته این مدعا را ثابت می‌کند.

3. دلیل اولویت

گاه گفته شده: شهادت زنان در بسیاری از امور مستقلاً یا حتی با انضمام رجال پذیرفته نیست، از این طریق می‌توان قضاوت زن را زیر سؤال برد. زن صلاحیت امام جماعت و خطبه خواندن در نماز جمعه را ندارد؛ و پرواضح است که منصب قضا، پایین تر از مثل اقامت جماعت نیست.⁹

6.4. مذاق شریعت، سیره متشرعه - عدم تناسب روحیه زن با این کار

عناوینی که ملاحظه می‌نمایید از وجوه و ادله‌ای است که برای اثبات اعتبار مذکر بودن قاضی اقامه شده است.

7. حکم اصل در مسأله

واضح است که با مناقشه در همه ادله پیشین، برخی اصل را مطرح کرده و از آن اعتبار مذکر بودن در قضاوت (و در مناصب دیگر) را برداشت کرده‌اند.¹⁰

01. تحف العقول، ص32.

02. کافی (فروع)، ج5، ص510.

03. وسائل الشیعة، ج20، ابواب مقدمات النکاح، باب 117، ص211 و 212، ج5.

04. همان، ص213، ج7؛ همچنین ر.ک: همان، ص212، ج6.

05. الکافی (فروع)، ج 5، ص 337، ح 4.

06. همان، ح 6.

07. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 333.

08. همان، پاورقی.

09. ر.ک: **فقه القضاء**، ج 1، ص 96 و 97.

10. همان، ص 98.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که داشتیم بررسی روایاتی بود که در ارتباط با جنس زن مطرح شده بود. روایاتی که ادعا شده است که دلالت می کنند زنان نمی توانند و نباید متصدی امور سیاسی، اجتماعی و مذهبی مورد توجه بشوند. گروهی از روایات نقل شد رسیدیم به گروه پنجم، گروهی که دلالت می کرد بر نهی از مشورت با زنان، نهی از اطاعت از زنان و مفادی شبیه به این ها. برخی از روایات خوانده شد اما برخی از روایات مانده است.

روایت بعدی: این روایت از کافی است. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسين بن سيف عن اسحاق بن عمار رفعه قال:

«كان رسول الله ص اذا اراد الحرب دعى نساءه فاستشارهن ثم خالفهن»

سند این روایت ضعیف است چون بین اسحاق بن عمار و رسول الله خیلی فاصله است.

آیا ثبت تاریخ داریم که حضرت یک مورد این کار را انجام داده اند؟ آیا این با رفتارهای دیگر پیامبر با زنان می سازد؟

حدیث بعدی: علی عن ابیه عن عمرو بن عثمان عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله ع (مشخص است که حدیث مرسله است)

قال: « استعیدوا بالله من شرار نساءکم و کونوا من خیارهن علی حذر و لاتطیعوهن فی المعروف فیدعونکم الی المنکر (این جا

شاهد بحث ما هست) و قال: قال رسول الله ص: النساء لا یشاورن فی النجوی (ظاهراً فی النجوی ظرف یشاورن نیست بلکه بیان

متعلق آن است یعنی در کارهای شخصی اتان، در امور سری اتان، کارهایی که علنی نیست و نیاز است که مخفی بماند با زنان

مشورت نکنید چون ممکن است پخشش کنند) و لا یطعن فی نوبی القربی (و الا مجبور می شوید دیواری بین خودتان و

بستگانتان بکشید) ان المرأة اذا اسنت (زن زمانی که پا به سن می گذارد) ذهب خیر شطریها (خیر و برکتی که دو طرفش بود

یعنی در وجودش بود، خیرش می رود) و بقی شرهما و ذلک انه یعمم رحمها و یسوء خلقها (شاید به خاطر یائسگی و افسردگی که

پیدا می کند خلقش بد می شود) و یحتد لسانها (زبانش تند می شود) و ان الرجل اذا اسن ذهب شر شطریه (ممکن است مراد از

شر مرد همان شهوتش باشد و ممکن است همان غرور جوانی باشد) و بقی خیرهما و ذلک انه یؤوب عقله (عقلش خالص می

شود) و یستحکم رأیه و یحسن خلقه»

روایت مرفوعه است و ما مجبور به پذیرش نیستیم از نظر موازین رجال و اگر سند هم می داشت باید عرضه بر قرآن، عقول،

وجدان و داوروری کرد. چقدر این بیان ها حتی می توان به عنوان غالب مطرح کرد؟ به هر حال خواندن این روایات و بعد به

خدمتش آمدن لازم است.

روایت بعدی: قسمتی که از این روایت به بحث ما مرتبط است و نیاز داریم قسمت دوم حدیث است که حضرت می فرمایند: و

اذا کان امراءکم شرارکم (زمانی که بدان، احمق ها زمامدار شوند) و اغنیاءکم بخلاؤکم و امورکم الی نساءکم فیطن الارض خیر

لکم من ظهرها. بمیرید بهتر است از این که زنده باشید.

روایت بعد: جناب کلینی نقل می کند. سندش مشکل دارد یکی عن بعض اصحابنا دارد و یکی دیگر هم عن حدثه دارد، ضمن

این که رجال حدیث هم رجال معتبری نیست

عن ابی عبدالله ع قال: فی رساله امیرالمؤمنین الی الحسن قاعده رساله چون می ماند و ماندگار می شود آن هم از شخصی مثل امیرالمؤمنین آن هم به شخصی چون امام حسن ع قابل عنایت است. لاتملك المرأة من الامر ما يجاوز نفسها، به زن (در این جا باید بگوییم به همسرت بله اگر زن حاکم شد درست می شود گفت به زن) اختیار دار نکن، صاحب اختیار نکن از کار آن چه که بیش از توانش باشد و از نفسش بگذرد، فان ذلك انعم لخالها، این ها به نفع زنان نیست همین که به اندازه ی توانش بار بر دوشش گذاشته شود بهتر است برای حالش، گواراتر است، نعمت بخش تر است و ارخی لبالها، و آسان تر، مطمئن تر، لین تر، آرام تر است برای عیش زن، زنانی که دائم بیرون هستند را تصور کنید با زنانی که در خانه هستند یا در محیط آرامی هستند و به اندازه ی توانشان بار بر دوششان گذاشته شده است؛ و ادوم لجمالها زیبایی زن را دوام بیشتری می دهد فان المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه، زن لطیف است، ظریف است، و قهرمان کارهای سنگین نیست، و لا تعد بکرامتها نفسها (مشکل ترین فقره ی حدیث این فقره است) شاید معنای تجاوز برای عدی یعدو مناسب تر باشد یعنی تجاوز نکن به مکرمت و کرامتی که زن برای خودش قائل است یعنی احساسات او را جریحه دار نکن، کرامت در این جا به صورت متعدی استعمال شده است یعنی احترام گذاشتن زن خودش را، مرحوم مجلسی در مرآة العقول برای این روایت معنایی کرده که من نتوانستم بفهمم و حاصلی ندارد. به هر حال در این جا حضرت طرف زن را می گیرند. و اغضض بصرها بسترک با پوششی که تو در مورد زن اعمال می کنی چشم او را پایین بیاور نسبت به نامحرم، و اکفها بحجابک یعنی بیوشان او را یا منع کن او را تا این که زن بازداشته شود از محرمت یعنی طوری او را اشباع کن از نظر خوراک پوشاک جنسی و ... که نیاز به نامحرم نداشته باشد و لا تطمعها ان تشفع لغيرها زن را به طمع نینداز که شفاعت کند برای غیر خودش فیمیل علیک من شفعت له علیک معها هم آتی که برای او شفاعت کرده و هم خودش به سمت تو میل می کنند، استبق من نفسک بقية مقداری از نفست را نگه دار، خودت را صد در صد رها نکن در مقابل زن فان امساکک نفسک عنهن اگر خودت را نگه داشتی و هن یرین انک ذو اقتدار، زنان احساس می کنند که تو صاحب اقتدار هستی خیر من ان یرین منک حالا علی انکسار بهتر از این است که ببینند تو وضعیت شکسته ای داری. اتفاقا بسیاری از زن ها از مردهایی خوششان می آید که صاحب اقتدار و صاحب حیا است البته نباید هم اقتدار نابجا انسان داشته باشد. جمع این ها خیلی مهم است.

روایات منحصر به این ها نیست و موارد دیگری هم وجود دارد.

گروه هفتم: گروهی که ادعا شده است دال بر نهی زنان نسبت به خروج از منزل بدون اذن شوهر و توصیه به تضيیقاتی بر وی. این روایات به کار ما می آید از این باب که اگر ثابت شود که زنان در خروج از منزل باید از مردان اجازه بگیرند و با اذن شوهر باشد ممکن است قائل شویم به طریق اولی شارع تصدی زنان در پست های حساس را نمی پذیرد یا توصیه به یک تضيیق هایی غیر از خروج از منزل.

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که حدود ده مورد انتخاب شده است.

روایت اول: محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) باسناده عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد عن الصادق ع عن آبائه عليهم السلام عن النبي ص فی حدیث المناهی، قال: و نهی ان تخرج المرأة من بیتها بغیر اذن زوجها، فان خرجت لعنها کل ملک فی السماء و کل شیء تمر علیه من الجن و الانس حتی ترجع الی بیتها. و نهی ان تتزین لغير زوجها فان فعلت كان حقا علی الله عز و جل ان یحرقها بالنار و نهی ان تتکلم المرأة عند غیر زوجها ذی محرم اکثر من خمس کلمات بیش از پنج جمله با نامحرم صحبت نکند مما لابد منه یعنی از جملاتی که چاره ای از بیان آن ها نیست و ضروری است. به این روایت نمی توان التزام فقهی پیدا کرد و مطابق آن نمی شود فتوا داد و هیچ فقیه منضبطی هم فتوا نمی دهد ولی اگر در جامعه مراعات می شد خیلی از مشکلات وجود نداشت.

در این پیوند برخی روایات دیگری هم وجود دارد که هیچ کدام سند معتبری ندارد. از جمله حدیث معراج که پیامبر گریه می کردند، امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره رفتند خدمت ایشان و فرمودند چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمودند اموری را در شب معراج دیدم که آن ها من را به گریه واداشته است.

«یا علی لیلۃ اسری بی الی السماء رأیت نساء من امتی فی عذاب شدید بعد فرمودند یک کسی به سینه هایش معلق شده بود، یک کسی به موهایش اما المعلقة برجلیها فانها کانت تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها...»

این روایت تجسم اعمال را می گوید و در بخشی از این روایت می گوید زنی که بدون اذن شوهرش به بچه ای غیر از بچه ی

شوهر شیر داده است با دو پستان آویزان شده است در حالی که فقیهی فتوا نداده است که اگر زنی شیر داشته باشد و بخواهد به غیر از بچه ی خودش شیر بدهد و با حق شوهر هم مزاحمت نداشته باشد و باعث ضرری به شوهر نشود مثلا خانم بچه ای را شیر دهد که همسر شوهرش است (البته بنا بر فتوایی که در گذشته می دادند که می شود با بچه ی صغیر شیر خوار ازدواج کرد اما الآن این فتوا را نمی شود داد و این نکاح به مصلحت بچه نیست و باطل است ولی بحثش باید سر جای خودش صورت بگیرد) اگر شوهر این خانم دختر بچه ای را به عقد خودش در آورده است اگر این زن این بچه را شیر دهد می شود مادر زن این آقا و بر او حرام می شود یا مثلا بنا بر این که بگوییم زن نباید کاری کند که اندامش خراب شود و این شیر دادن باعث خراب شدن اندام زن شود به هر حال اگر هیچ منافاتی با حق شوهر نداشته باشد این روایت می گوید این زن در روز قیامت معذب است در حالی که فقها چنین فتوایی نداده اند. نمی توان گفت فقها فتوا نداده اند ولی ما باید روایت را بگیریم چون اولاً روایت باید سند داشته باشد و بحث های دیگری که در جای خودش بیان شده است.